

خواندن این مقاله راه

تمامی علاقمندان

میراث با ارزش

تاریخی شهر و کشورمان

توصیه می کنیم

# راه سوم؛

# رجعت و عبرت

- آیا حاصل تجربه تلخ دهه‌های گذشته کافی نیست؟

- آیا تدابیری برای درمان قامت زخمی و فراموش شده شهر، اندیشیده خواهد شد؟

- چه تدابیری؟ و چگونه

■ ب. ماکویی (عضو دپارتمان مطالعات و تحقیقات شهرسازی دانشکده معماری دانشگاه بو. سی. نی انگلستان)

■ اختصاص ۹۵ میلیارد ریال برای حفظ آثار تاریخی و فرهنگی کشور در بودجه سال ۱۳۷۶ دولتی روزهای بهمن ماه، ماه خون و شهادت، ماه انقلاب و دیگر گونی، توجه به بافت ارزشمند محله های قدیمی شهر تاریخی کرمان را تویید می دهد.

در سالهای گذشته، حرفهای در زمینه احیای بافت با ارزش کرمان، اعم از طرحهای روتینبخشی، جامع، تفصیلی، خصوصاً طرح محور فرهنگی-تاریخی شهر، زده شده ولی همه اذعان داریم که قدمهای برداشته شده کاملاً مطلوب و در حد و اندازه شهر کرمان نبوده امید است اختصاص بودجه ای که در بالا به آن اشاره شد، باری رسان دستگانهای مسئول ملی و محلی، بخصوص سازمان میراث فرهنگی کشور باشد تا با استعانت از توان محلی، راه حل مناسبی برای زنده کردن تجارب نسلهای گذشته کرمان، فراهم آید. چه، این امر، نه تنها موجب توقف روند تخلیه بافت و فراهم می سازد، بلکه می تواند شاهد فصلی جدید در پیکره شهر کرمان، باشد. فصلی که بی مناسبت نیست اگر آن را فصل رجعت و آشنی با بافت قدیم (که در حقیقت، رجعت به خویشن است) بنامیم. در این نوشتار، سعی شده است ابتدا پیامد تخلیه محله های قدیمی کرمان به عنوان زنگ خطری بررسی گردد و سپس روش های مداخله در زنده سازی این محله ها با تکیه بر تجارب جهانی و یادکر فلسفه وجودی بهسازی بافت های قدیمی و نهایتاً، پیشنهاد راه بینه برای بافت کرمان در حد تجربه و توان اندک نگارنده، بیان شود.

### پیامدهای تخلیه محله های قدیمی کرمان

محتمل است فرض امکان تخلیه کامل محله های قدیمی شهر کرمان در بادی امر، فرضی بعید و اغراق آمیز به نظر آید. اما چنانچه به تاریخ تحولات کالبدی شهر نظر بیندازیم و زاویه دید را چنان بگسترانیم که تصویر آینده را در نظر مجسم سازد، آنگاه امکان تخلیه بی چون و چرای بافت های قدیمی شهر را چندان بعید نخواهیم یافت. کافی است شرایط زندگی در محله های قدیمی شهر، به علت فرسودگی اینهمه عدم کلاهی آنها و اثباتشگی مشکلات کالبدی، خدماتی و اجتماعی بافت، با مقتضیات و امکانات زندگی شهری امروزی، فاصله ای بیش از «حد تحمل» پیدا کند (که متأسفانه تا به حدی هم پیدا کرده است) تا به تدریج این محله ها خالی و خالی تر شوند و از این گنر، به جای بناها و مجموعه های با ارزشی از قبیل ابراهیم خان، فضاهایی مترو که ویرانه مثل برخی از عناصر مجموعه حاج آقا علی و محله های همجوار آنها به جای ماند و با فضاهایی به اصطلاح «توساز» مثل بعضی از بناهای اطراف قدمگاه و یالارگ که نقش، عملکرد و غنای بناهای اولیه را اندرند، سر برون آورند.

به هر حال، مشکلات عمومی بافت قدیم کرمان که در صورت تدویم، بلاشک پیامدهای ناگوارتری خواهند داشت، بر کسی پوشیده نیست. ولی در اینجا جهت جلب توجه به و خامت این گونه پیامدها، به ذکر اهم آنها، از چند بعد، به طور شتابزده، می پردازیم.

### پیامدهای اقتصادی

ترك كردن و تخلیه هر واحد شهری، اعم از مسکونی و یا غیر مسکونی در بافت قدیم، چه به علت فرسودگی و پایان یافتن عمر مفید آن بر اثر

عدم بهسازی (مثل کار و انسرای حاج آقا علی) و چه به دلیل عدم دسترسی به امکانات لازم از قبیل دسترسی مناسب و خدمات متناسب با مقتضیات زمانه مثل محله های اطراف بازارهای طویل کرمان (که در غالب موارد در بهترین حالت جز بهای اندک زمین، نصیب صاحب خود نخواهد ساخت) در حکم ضرورت احداث یک واحد شهری دیگر است در نقطه ای دیگری از شهر و با اختصاص هزینه ای گزاف.

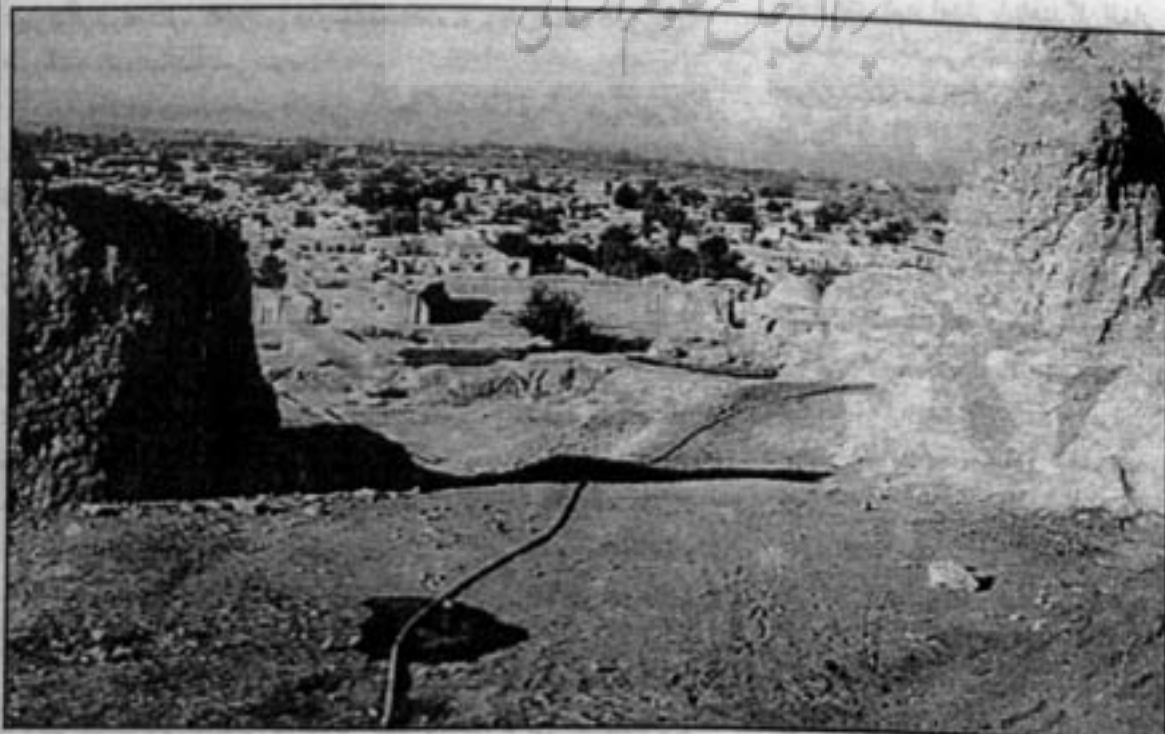
بدین ترتیب، تخلیه تدریجی ده ها و صدها فضای ساخته شده در محله های قدیمی به مرور زمان، به معنی انحراف در مسیر هزینه میلیارد ها ریال و جوهی است که در صورت اجبار صاحبان آنها به ترك محلات قدیمی، بروز می کند (که متأسفانه در پاره ای موارد دبروز هم کرده است). در چنین روندی اندوخته های مردم که در اصطلاح اقتصادی «پس انداز» نامیده می شود و غالباً به صورت سپرده های دیداری یا بلند مدت، در بانکها نگهداری می شوند، به جای آنکه به عنوان «سر مایه» توسط افراد یا سیستم بانکی، در فعالیت های تجاری و تولیدی مورد بهره برداری قرار گیرند، در مسیری انحرافی و تکراری مصرف می گردند و نقش زاینده آنها در اقتصاد خرد و کلان چه در سطح محلی یا ملی و یا در سطح بین المللی به نابودی می گراید.

از سوی دیگر، ساخت و ساز کامل واحدهای جدیدی به جای واحدهای متروکه، هزینه های عمومی گزافی را بر «شهر داری» و «دولت» که هر کدام مسئولیت تأمین تأسیسات زیر بنایی و فضاهای عمومی و خدماتی شهری مشخصی را به عهده دارند، تحمیل می کند که بعضاً جز یا صرف هزینه های هنگفت، عملی غیر ممکن می نماید.

### پیامدهای فرهنگی و اجتماعی

تأثیرات فرهنگی و اجتماعی تخلیه واحدها و مجموعه ها در بافت قدیمی شهر، طیف گسترده ای دارد و احصاء و شرح دقیق تمامی این گونه پیامدها، خود مبحثی وسیع و مفصل از زبان متخصصان (از قبیل تاریخ شناس، جامعه شناس، باستان شناس و روانشناس اجتماعی و غیره) را می طلبد. لذا در اینجا تنها به بعضی از این تأثیرات به طور اجمال اشاره می شود:

متروک شدن واحدهای موجود در محله های قدیمی شهر در بلند مدت، به معنی زوال «محله» به عنوان یکی از شاخص های اصیل شهرسازی مالست. در شهرهای تاریخی ایران از قبیل کرمان، «محله» ها از دیرباز، بر اساس وجود و جوه تشابهی اعم از تشابهات اجتماعی، فرهنگی و



اعتقادی بین ساکنین شکل می گرفتند. ولی امروزه، در ساخت و سازهای جدید شهر های سختی می توان محله، به مفهوم دقیق سابق آن را یافت. هر چند در تقسیمات کالبدی طرح های شهر سازانه، به قسمت های مختلف توسعه یافته هنوز نام «محله» را اطلاق می نمایند، اما پلانک این محله های امروزی در عمل از ویژگی های محلات قدیمی برخوردار نیستند. باید اذعان کرد که محله های قدیمی شهر های ایرانی صرف نظر از مجموعه های فیزیکی و کالبدی از قبیل معبر، واحدهای مسکونی و فضاهای تجاری، مذهبی و غیره، «یک تشکل انسانی» بوده اند. تشکلی که «تعلق افراد به محله» همچنین رفتار، احساسات و عواطف خاص آنها را در عمل به اندیشه هایشان همراه می آورده است. به عنوان مثال در شهر سنتی کرمان، اهل محله، به محله خود علاقه دارند. یکدیگر را از نزدیک می شناسند.

همسایگان در غم و شادی همدیگر شریکند. به رابطه همسایگی احترام خاصی می گذارند... حال آنکه در غالب محله های نو ساز، به سختی می توان شاهد اینگونه پدیده های مثبت اجتماعی و فرهنگی بود. بنابراین حفظ محله های قدیمی تا آنجا که مقدور و معقول باشد، نه فقط ضامن تداوم امکانات بالقوه کالبدی است، بلکه در حکم محافظت از خصائل نیکوی انسانی، فرهنگ و معنویت شهر و ندان نیز می باشد. بدیهی است که زوال محلات قدیمی به تضعیف این لرزش های انسانی منجر می گردد. از طرفی، تخلیه محله های قدیمی و افزایش یافتن تعداد پیرانه ها و مخروبه ها، در ارتباط با بهداشت عمومی، به عنوان یک مقوله اجتماعی، نیز دارای تأثیرات سوء است. در واقع، این گونه پیرانه ها به محل آلودگی زباله و منبعی برای ازدیاد موجودات ذره بینی مضر، حشرات و جانوران موزی تبدیل می شوند و نیز وسیله ای هستند برای انتشار تعفن، گرد و خاک و بعضاً مریز برای بروز مفاصل اجتماعی و منکراتی که سلامت شهر و نهایتاً سلامت ملی را به مخاطره می اندازد.

#### از نگاه شهر سازانه

احتیاط محلات قدیمی، ناگزیر با افزایش ساخت و ساز در سایر نقاط شهر توأم خواهد بود که این خود موجب معضلات و بزه های است که در زیر به طور فشرده به آنها اشاره می شود:

متروک شدن محله های قدیمی، تا آنجا که به مسائل طراحی شهری، سیمای کیفیت بصری شهر مربوط می گردد، زخم هایی غیر قابل درمان در قامت شهر ایجاد می کند و از حسن منظر شهر به شدت می کاهد.

در برابر تخلیه واحدهای مسکونی، تجاری و فرهنگی در محلات قدیمی، تقاضاهای جدیدی برای احداث اینگونه فضاهای در مناطق نو ساز ایجاد می شود. ضمن آن که از نقطه نظر اقتصادی به سهم خود، بر قیمت زمین و ساختمان و سر قفلی های افزایش یافته، از لحاظ شهر سازی هم به کوچک شدن سطح قطعات مسکونی، تجاری و نزدیک شدن آنها به حداقل سطح قطعات تفکیکی پیش بینی شده در طرح های جامع و تفصیلی شهر کرمان می انجامد. در واقع، گران شدن زمین، ساختمان و سر قفلی به عنوان یک پدیده اقتصادی منبعت از تخلیه محلات قدیمی، به واسطه کوچک شدن سطح واحدهای مسکونی و واحدهای تجاری، انعکاس «فضایی» می یابد و تأثیراتی منفی در سازمان فضایی شهر به جامی گذارد.

افزایش ساخت و ساز در سایر نقاط شهر جابه جایی جمعیت به دنبال تخلیه محله های قدیمی طبعاً «تراکم های مسکونی، ساختمانی و

## ■ متروک شدن واحدهای موجود

### در محله های قدیمی شهر در بلند مدت،

به معنای زوال (محله)

(به عنوان شاخص اصیل شهر سازی ما) است

## ■ حفظ محله های قدیمی نه فقط

ضامن تداوم امکانات بالقوه ما است بلکه در حکم

محافظت از خصایل نیکوی انسانی،

فرهنگ و معنویت شهر و ندان نیز هست

جمعیتی را در سایر قسمت های شهر افزایش می دهد. اصولاً «تراکم زیاد» در مناطق شهری در ارتباط با مسائل زیست محیطی، پدیده مثبتی محسوب نمی گردد. هر چند که کثرت موانع و محدودیت ها و قلت امکانات، طرح های دیگری را برای در نظر گرفتن چنین تراکمی نیز ناگزیر می سازد.

افزایش تراکم مسکونی و جمعیتی در سایر نقاط شهر بر اثر تخلیه بافت قدیم، هر بار بر خیز از تأسیسات خدماتی موجود در آنها می افزاید که تقابل بعضی سرانه های شهری، از جمله «سرانه راه» را در پی خواهد داشت. در این زمینه باید به خاطر داشت که در عمل چنین نیست که به محض جابه جایی جمعیت به فاصله کلیه فضاهای تأسیسات خدماتی موجود در نقاط مقصد جابه جایی، به تناسب اضافه جمعیت وارد شده، توسعه یابند.

ماحصل کلام این است که لولاً بافت قدیم کرمان، علیرغم وسعت فضای کثرت جمعیت و تنگنای معماری فوق العاده، به علت ابتلا به مشکلاتی چند و مخرومیت از یاره ای امکانات لازم، به بافتی فاقد جاذبه، بلکه دلر ای عوامل دافعه جمعیت تبدیل شده و در عین حال به عرصه ای جهت اسکان خانوار های کم درآمدتر یا پناهندگان افغانی، تبدیل گردیده است. ثانیاً، میزان مداخله سکنه قبلی و جدید آن در واحدهای مسکونی، غیر کافی و غیر اصولی است. مضافاً این که، مداخله ناچیز سکنه، تنها متوجه خانه های مسکونی است و کاستی های موجود در فضاها و تأسیسات عمومی را در بر نمی گیرد.

در حقیقت اکثر سکنه بافت، به عللی گوناگون (از قلت درآمد گرفته تا کهولت و عدم آگاهی کافی از لرزش های معمارانه و غیره) قادر و راغب به بهسازی خانه های خود به نحو اصولی نیستند و با وجود این که از بعضی نارسایی های خدماتی در بافت، متحمل مرارت می گردند ولی خود در انجام اصلاحات لازم، یدی قاصر دارند. در اینجا است که نقش دولت، شهر داری و سایر دستگاه های مسئول ظاهر شده و لزوم به «مداخله» آنها محرز می گردد. اما باید توجه داشت که بعضی گونه های «مداخله» مقرون به صواب نیست و در این زمینه باید با آگاهی کامل عمل کرد. لذا باید شکلی از «مداخله» بر گزیده و اجرا شود که جمیع جهات و جوانب لازم را جمع نماید. از این رو است که در ادامه بحث، شیوه های مداخله ممکن و عملی را در حوزه تئوری و تجربه سایر کشور های موفق در این زمینه از مدنظر می گذرانیم.



## روشهای پر خورده با بافت قدیم کرمان

دخالت در بافت قدیم کرمان يك امر اجتناب ناپذیر است ولی در مورد شکل و اندازة این «دخالت» برای حل و فصل ناپسامانی های موجود در محله های قدیمی شهر، آراء و نظرات متفاوتی وجود دارد که هر يك حسب باورها و ارزش های اساسی مورد اعتقاد خود، راه حل های ویژه ای را توصیه می کند.

روند متروك شدن بخش های مرکزی و قدیمی تر شهر، متأسفانه اکنون می رود به پدیده ای پذیرفته شده تبدیل شود. محله های قدیمی با آهنگی روز افزون از شرایط و مقتضیات کالبدی نواحی مسکونی تازه ساز امروزی، فاصله می گیرند و جمعیت خود را روز به روز از دست می دهند. دگرگونی های عمیق، وسیع و شدیداً اجتماعی و اقتصادی کشور در شش، هفت دهه

طومار در لای از اهداف و پروژه های آینده آل گرایانه و سرمایه بر از یکسو و ناسازگاری روح و محتوای بعضی از این پروژه ها با فرهنگ و کالبد محلات قدیمی از سوی دیگر می باشد.

### تشریح

نحوه پر خورده دیگری نیز با بافت قدیم وجود دارد که می توان آن را بر خوردی تفریطی، ذهنی و روانتیک تلقی کرد. این پر خورده، بر عکس روش قبل، مداخله زیاد در بافت ها را اجازت نمی داند و این گونه اقدامات را کلاً مخرب بافت تلقی می کند. در اینجا، احتیاطاً یادآوری می شود که هیچ معمار یا شهر سازی با مداخله و یا حتی نوسازی کامل بافت هایی که دارای هیچگونه غنای معماری و فرهنگی خاصی نمی باشند، مخالف نیست. لذا، سخن تنها از بافت های قدیمی بالرش از قبیل کرمان در میان است و ارزشمندی فوق العاده فضاهای این شهر تاریخی است که عده ای از معماران یا شهر سازان را به پر خورده تفریطی و مبالغه آمیز موزه ای با آنها سوق می دهد. ولی روشن است که چنین پر خوردی نیز مانند نوع نخست، متکی بر واقع گرایی نیست.

واما پر خوردی نوع سومی هم وجود دارد که با عقل و فطرت طبیعی انسان سازگارتر است. از همین رو در عمل تمام کشور های موفق در امر بهسازی شهر های قدیمی جهان، آن را بر گزیده اند. در این پر خورد، کوشش می شود بین «ارزش» های موجود در بافت ها و «رفع معضلات کالبدی و اجتماعی» آنها، تلفیقی ظریف حاصل شود (که البته کاری بس دشوار است). برای آنکه اعتبار و مقبولیت این روش آشکار تر گردد، ذیلاً اقوال و شواهدی دال بر پذیرفته بودن و مقبولیت آن در ایران و سایر کشور ها، ذکر و ارائه می شود:

باقر شیرازی، آرشیتکت صاحب نظر ایرانی، در مقدمه ای که در سال ۱۳۵۳ بر طرح تفصیلی اصفهان نوشته، چنین اظهار نظر می کند: «در بررسی ارزش های معماری و شهر سازی گذشته ایران آنچه که می تواند راهنمایی در شناخت عوامل سازنده آن باشد، همانا تدلوم افکار و اندیشه های انسانی است. از آنجا که تاثیر این تدلوم در قالب معیار های فرهنگی دوران، سازنده بالرش ترین و غنی ترین فضاهای شهری است. چه بسا که در حال حاضر نیز بتوان با تکیه بر این ارزش ها، حیات دوباره ای بر بیکر شهر هایمان بشناسیم... جوایگویی به نیل (خود انسانی) به عنوان يك عامل ثابت و نیاز های خدماتی مساله ای است که می توان در ساخت جامعه ای شکل گرفته از فرهنگ گذشته و متأثر از جوامع صنعتی امروز جستجو کرد... اندیشه های فلسفی ایران در جستجوی آن شرایط

گذشته، ساختار شهر کرمان را چه در زمینه کالبدی و چه در زمینه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، از اساس، متحول ساخته است. شهر به عرصه جذب جمعیت و سرمایه و مآلاً اشتغال و تولید گسترده مبدل شده و محلات قدیمی همچون هسته ای تهی و کم فایده، از چشم ها افتاده اند. شرایط و روابط جدید اجتماعی و اقتصادی با نیروی عظیم و جوان، با نهالی بالنده در محیط کالبدی مناطق جدید شهر انعکاس یافته و در آن ریشه دوانیده است. از این رو، محلات قدیمی با قامتی فرو افتاده و چهره ای فر توت و نیرویی به تحلیل رفته، ناتوان از انطباق با نیاز های نوین، در انتظار احتضار و نابودی، زانو می خورند در آغوش کشیده است. حال آنکه رنجوری بافت قدیمی شهر، با پتانسیل های ارزشمندی که در آنها یافت می شود لا علاج نبوده و سزا نیست بی توجهی به مسائل آن، چندان بالا گیرد که به جای رفع مشکلات آنها، شاهد متروک شدن آنها و انتقال مرکز شهر به نقاط دیگر شهر باشیم. در هر حال، واقعیت این است که فعلاً محلات قدیمی شهر ضمن آنکه هر يك شرایط و مشکلات مختص به خود را نیز دارند، از يك مشکل بزرگ و مشترك عدم کار آیی، به علت عدم انطباق با شرایط و نیاز های جدید، رنج می برند.

### اقراط

گروهی از معماران و شهر سازان که به «کار آیی کامل» تعلق خاطر دارند، تأمین کامل آن را به هر قیمت و لو به قیمت تخریب بافت های قدیمی شهر و امی شمارند. در نظر این گروه، کالبد محیط زیست، بیش از هر چیز دیگر، وظیفه ارائه خدمات و تسهیلات مورد نیاز زندگی به ساکنین خود را به عهده دارد. از این رو، برای تأمین این هدف اساسی، در صورت لزوم چشم پوشی از ارزش های فرهنگی، معماری و این قبیل معیار ها (که به عقیده آنان در مقایسه با «مسایل زندگی عینی» در درجه دوم اهمیت قرار دارد) کاملاً موجه است. در این روش، به بهانه ایجاد دسترسی ها و نیز فضاها و تأسیسات خدمات شهری لازم، بافت محله های قدیمی بی هیچ پروایی به دست بولدوزر سپرده می شود. ساختمان های قدیمی، ولو آن که بالرش باشند، آنگاه که تعرض یا ایجاد معابر ایجاد می کند، به آسانی بر انداخته می شوند و الگوی فضایی محله در انطباق با نیاز های کالبدی جدید، سر تا به پای، دگرگون باد و حقیقت، عاری از فرهنگ محلی می گردد. تجربه تلخ چند دهه گذشته، شاهد آن است که در این گونه پر خورد های تند و اقراطی با محلات قدیمی، غالباً جز دسترسی ها و تأسیسات عمده پیش بینی شده در طرح ها، چیز دیگری به مرحله اجرا نمی رسد. علت این امر، ظاهر آ وجود

محیطی است که محصول آن انسان مصرف کننده و سازنده باشد نه انسان مصرف کننده و پیرانگر».

به طوری که ملاحظه می گردد، وی خواستار تلفیق میراث معماری-فرهنگی گذشته با نیازها و مقتضیات زندگی در دوران کنونی و به عبارتی دیگر، خواستار مداخله سنجیده و حساب شده در بافت های قدیمی است.

نادر از دلان، آرشیوتکت سرشناس دیگر ایرانی نیز به پاسداری از میراث فرهنگی به جامانده از تاریخ، بهای فراوان می دهد. پروفیسور حمید شیروانی، در قسمتی از کتاب خود به نام «فرآیند طراحی شهری» به توازن کامل ماده، معنویت، فرهنگ، اعتقاد و زیست در میراث قدیمی اشاره می کند. چنانکه از قرائن فوق می توان دریافت، معماران مذکور نیز تر مداخله در بافت های ذقیمت، با حفظ ارزش های آنها را می پذیرند.

در مصر، حسن فتحی، آرشیوتکت نام آور جهان، سالهاست که در جهت حفظ و کاربرد ارزش های فرهنگی و میراث معماری سنتی و تأمین تداوم حیات برای محلات قدیمی ارزشمند، ضمن رفع مشکلات کالبدی و خدماتی آنها، مطالعه و کار می کند.

در ایتالیا، ساموئیل شهر ساز، حفظ ارزش های معماری گذشته در جهان مائنتینی امروزه را عاملی «مولز نه بخش» در بیکر شهرها توصیف می کند.

در پروژه های بهسازی بافت های قدیمی در سطح دنیا نیز لزوم و حقانیت تبعیت از راه حل میانه آشکار شده و اشاعه یافته است. در این ارتباط، به عنوان نمونه به قسمت هایی از مقاله ای که در نشریه انگلیسی زبان «حفاظت و ابقای فرهنگی» در مورد بازسازی و بهسازی بافت قدیم شهر «فاس» در مراکش به چاپ رسیده است توجه می کنیم:

«در سطح شهر سازی و معماری، تبدیل کردن پیشنهادات برنامه ریزی به فرم های سازگار با ساختار، ترکیب و ریخت شهر از اهمیت برخوردار است. در همین سطح، مشخص و محسوس است که می بایست حالات دو گانه «ابداع و تمیز» و «حفظ بافت قدیم» تلفیق شوند... آنچه که باید به هر قیمت از آن اجتناب شود، توجه بیش از اندازه به اهداف یک بعدی و منفرد (صرفاً حفظ کالبدی یا صرفاً خدمت رسانی به بافت و جراحی آن ولو به بهای انهدام کالبد اصلی آن) است که موجودیت تمامی بافت قدیم را به مخاطره می اندازد... حفاظت به مفهوم غربی کلمه نهایتاً علولت از تحمیل برداشتی باستان شناسانه بر واقعیتی است که هنوز هم زنده و تغییر پذیر می باشد. ولی هیچکدام از این برداشت های دو گانه (یعنی مندر نیز اسپون کامل یا حفاظت مطلق) با مصالح و منافع حقیقی شهر اطلاق ندارد».

در پایان این مبحث به عنوان نتیجه باید اظهار داشت، امروزه در کشورهای موفق در امر بهسازی، دو نظر به اول، یعنی بر خوردن موزه ای با بافت قدیم و یا قلع و قمع آن، کمتر طرفدار داشته و بر عکس، روش مداخله در بافت های قدیمی به گونه ای که واقع مسائل و حافظ ارزش های آنها باشد، طرفداران بسیار دارد. در اینجا ضروری به نظر می رسد به فلسفه بهسازی بافت قدیمی که مانع آنها در حد حفاظت از تک بناها بلکه در حد کل بافت قدیم، توجه بیشتری معطوف شود تا ارزش های روش بهینه در امر بهسازی، مشخص تر گردد.

هر چند بین دو مقوله «بافت قدیمی» و «تک بنای تاریخی» و واحدهای خاص که محتاج ثبت و حفاظت، ارتباط نزدیکی وجود دارد، لیکن این دو مقوله از حیث کلی، از هم متمایز می باشند. در واقع، این دو آثار تاریخی مشمول احکام قانونی و رویه های حفاظتی ویژه بوده و در هر کشور، دستگاه معینی برای تشخیص، ثبت و حفاظت آنها وجود دارد. کما اینکه در ایران، سازمان میراث فرهنگی کشور، این مسئولیت را عهده دارد. گاه نیز در شهر های قدیمی بعضی از کشورهای، دانه «حفاظت شدید و عدم مداخله» از حد تک بناهای خاص فراتر رفته و مجموعه های فوق العاده بالارزش و یا

قسمت هایی از بافت های قدیمی در ابعاد وسیع، را در بر می گیرد. اما اینها جنبه استثنائی داشته و از مقوله برخوردار بافت های قدیمی که متشکل از شبکه های عبور و مرور و فضاها و ساختمانهای مسکونی و غیر مسکونی قدیمی می باشند، خارج اند. لذا، بحث در این است که بر خوردن صحیح با آن دسته از واحدهای و محلات شهرها از قبیل شهر کرمان که در اعصار و لاقبل دهه های گذشته شکل گرفته و هم اکنون نیز قویاً در متن کالبد شهر حضور دارند، کدام است؟

البته آشکار است که سؤال بالا تنها به بافت های قدیمی بالارزش مثل محلات قدیمی شهر کرمان معطوف می باشد و الا چنانچه پای بافتی قدیمی در میان باشد که در آن غنای معماری و عنصر یا عناصر فرهنگی واجب الحفظه ای نشان از وجود نداشته باشند، هیچکس در بلا اشکال بودن نوسازی و مداخله وسیع معمارانه شهر سازان در آن، تردید ندارد. بنابراین سؤال مشخص تر و نهائی این است: «با آن دسته از واحدهای و محلات قدیمی شهر کرمان از قبیل محلات اطراف بازار طویل که به واقع واجد غنای معماری و فرهنگی بوده و در عین حال از نداشتن شبکه معیار مناسب، فقدان تأسیسات و فضاهای عمومی و خدماتی و فرسودگی در رنج اند، چه باید کرد؟»

در پاسخ این سؤال نیز بلاشک هیچکس با اصل لزوم «مداخله» مخالفت ندارد و اختلاف گرایش هادر واقع فقط مربوط به «حدود و نوع مداخله» است و همین مسئله تعیین حدود مداخله مطلوب در بافت قدیمی کرمان می باشد که جای بحث و سیم را باز می گذارد.

در این مورد، گرایش پاره ای معماران به «مداخله محدود و توأم با امساک» است. آنان چنین می اندیشند که چنانچه موج جراحی بافت های قدیمی ارزشمند به استناد مواجبه آنها با معضلات کالبدی و خدماتی، بالا بگیرد، نهایتاً این گونه بافتها محو و نابود شده و گنجینه های هنر معماری بومی و ملی موجود در آنها بر اثر ساخت و سازهای جدید، مدفون می گردند. اینان در واقع دهانه قیچی را جز به میزان اندک نمی گشایند و سخت نگران حفظ فرم و اصالت ساختمانها و فضاها و مصون ماندن آنها از دستکاری زیاد هستند. بدانگونه که آتومبیل های خیالی کوچک برای استفاده در بافت کرمان پیشنهاد کردند. دیدیم که کار به کجا انجامید؟ هر چند، اینان نیز بر عدم مداخله مطلق در بافت های قدیمی بالارزش تأکید نمی کنند. اما من حیث المجموع، تحمل قدری نارسایی در فضاها و عملکرد دهار بر مداخله های اقراطی که در نظر آنان به محو کردن هویت و اصالت بافت قدیمی ارزشمند و میراث فرهنگی کرمان نه تنها در سطح منطقه بلکه در سطح ملی می انجامد، ترجیح می دهند. آنها همچنین به مقوله لزوم «حفظ بیو تدا» گذشته» بهای فراوان می دهند.

گروه دوم که بیشتر از فرم به عملکرد و کار آیی و فراتر از شوری، به مسائل زندگی عملی توجه دارند، در موزه قرار دادن بافت قدیمی بالارزش و افراط در توجه به مقولات معماری و فرهنگی را جایز نمی شمارند. البته همانگونه که گروه نخست بر عدم مداخله مطلق در بافت های قدیمی بالارزش اصرار نمی ورزند، گروه دوم هم منکر وجود ارزش های معماری و فرهنگی در اینگونه بافتها نیستند. اما این گروه در نهایت چنین می انگارند که تقید زیاد به اینگونه مسائل، سرانجام نتیجه ای جز هارماندن بافت قدیمی و ساکتین آنها در چنگال انواع مصائب، به بار نمی آورد. لذا این گروه، احتیاط زیاد در گشودن قیچی مداخله را روانی دانند.

### چه باید کرد؟ راه سوم

اما اگر نوع سوم که می توان آنرا گرایش میانه و بهینه نامید، دیدگاهها و نظرات دو گرایش مذکور را با تلفیقی ظریف، در خود جای می دهد. بیرون این گرایش که امروزه اقبالی جهانی یافته اند، بر این عقیده اند که



آرای هر دو گروه اول و دوم تا حد زیادی ذهنی و کلی است. حتی نظریه گروه دوم که خود را پایبند مسائل عینی می دانند در واقع مشمول همین حکم است زیرا:

واقعیات موجود در بافت های قدیمی با ارزش، متعدد و پراکنده اند. لذا نمی توان با حکامی کلی مانند «مداخله محدود به خاطر حفظ ساختار و میراث معماری و فرهنگی» و یا «مداخله وسیع در جهت رفع معضلات» با آنها برخورد کرده تمامی مسائل مربوط به بافت های قدیمی را باید در جای خود دید و در عین حال نباید به هیچ کدام از آنها اهمیتی بیشتر و یا کمتر از آنچه واجد آنها داد.

واحدهای مسکونی و فضاهای عمومی مناسب در طول تاریخ تکوین یافته است و گذشتگان ماتبوری عینی از آن حاصل کرده اند.

به عنوان مثال، معماران سنتی کرمان، از دیرباز بر موز اطباق واحدهای مسکونی و فضاهای عمومی با شرایط اقلیم گرم و خشک شهر را قرار گرفته و آن را در معماری فضاهای مسکونی و جمعی شهری، منعکس ساخته اند.

جهت و زاویه استقرار ساختمانها، ترتیب اجزای داخلی مسکن و حتی طرح شبکه راه ها به گونه ای انتخاب شده که در آن مزاحمت عوامل اقلیمی مانند آفتاب سوزان و بادهای کویری رفع شده و یا به حداقل رسیده است.

آنان فنون به کارگیری مصالح محلی در بناها و اکثراً در بنای آنها بهره گرفته اند. در بافته و نسل به نسل منتقل ساخته اند. اجزای داخلی بناها بلا استثنا بر اساس ضرورت شکل داده شده اند و هر بخشی از فضا به عملکرد دو نیاز

خاصی پاسخ گفته و هیچ یک بیهوده و به عبث ساخته نشده اند. وجود تناسبات تحسین بر انگیز بین ابعاد قسمت های مختلف بناها به وضوح محسوس و در آنها «مردم ولری» به مفهوم امروزی «مقیاس انسانی» به

بهترین شکل رعایت شده است. این ویژگیها و امثال آنهاست که به معماری سنتی کرمان غنا بخشیده و بدان شایستگی مورد تقلید قرار گرفته و را بخشیده است. لذا توجه کنید که صحبت بر سر امری ماورای زیبایی

ظاهری و کیفیات خوشایند بصری است. آنچه که نسل امروز کرمانی، بدان میبایست و از آن بهره ور است همانا تدبیر، مهارت و استادی گذشتگان در رعایت آشنای آنهاست که در طبیعت اساک کرمان، برهنه ای از مسائل و

مشکلات اقلیمی و فقدان مصالح، محیط زیست خود و همشهریان خود را به هوشمندانه ترین شکل ممکن آراسته و سامان بخشیده اند. اینک اگر چه بسیاری از آنچه آنها با دست خود ساخته اند در گذر گاه طولانی زمان فرسوده

گردیده و قایت هم کرده اند. اما ایده های متعالی آنان که کماکان متین، استوار و کارساز است، همچنان بر جای مانده است. می توان بقای این ایده ها را در

حفظ اینها و فضاهای فرسوده، بلکه در به کار بستن مجدد آنها در واحدهای فضاهائی که بناگزی تخریب و نوسازی و یا جابه جایی گردند، جستجو کرد.

بدینسان بهسازی یافت قدیم کرمان، اصلاح شبکه معابر و ایجاد فضاها و تأسیسات عمومی و خدماتی در محلات قدیمی شهر را همراه با حفظ میراث فرهنگی و معماری موجود در آنها باید با روشی که ذکر شدی

گرفت. بدین معنی که می توان راه سوم را موجه ترین شکل برخورد با مسائل بافت قدیمی شهر کرمان، تلقی کرد. امید است دستگاههای مسئول و مجریان محلی، با بهره گیری هر چه بیشتر از بودجه اختصاص یافته، به

بهسازی و نوسازی شهر در سال ۱۳۷۶ نائل آیند و یکی از سر مایه های اصیل ملی را از خطر نابودی حتمی رهائی بخشند. ■

● فصلنامه کرمان مشتاقانه منتظر دریافت نظر کارشناسان علاقمند و همشهریان صاحب نظر در باره این موضوع مهم خواهد ماند و در صورت دریافت مقالات شماعزیزان، آنها را در اولین فرصت برای استفاده بیشتر خوانندگان درج خواهد کرد.

با چنین بینشی عینیت گرا، گرایش نوع سوم، نکات بسیاری برای طرح و ابراز دارد که در بی به اهم آنها اشاره می گردد:

قدمت یک بافت به تنهایی آن را در حوزه حفظ و احیاء و نوسازی، بلکه نحوه و میزان مداخله در یک بافت قدیمی مثل کرمان هنگامی جای تأمل و احتیاط دارد که حاوی ارزشمندیهای خاص باشد. که از این نظر، البته ارزش های نهفته در بافت کرمان بر عام و خاص روشن است.

ایده «بیوندا گذشته» در شکل مطلق خود شعاری بیش نیست. باید دید خواهان بیوندا چه چیزهایی از گذشته هستیم. از این رو، از میان آنچه که از گذشته به یادگار مانده است باید دست به انتخاب بر نیم و فقط آنچه را که

پسندیده است برگزینیم. از این نظر هم فضاهایی به شمار از قبیل مجموعه ابراهیم خان در بافت کرمان می توان بر شمرد که نه تنها از استثنای محلی است بلکه در سطح ملی نیز نوعی استثناء به شمار می رود در نوع خود بی نظیر است.

آنانکه موجود کیفیات بصری خوشایند در بافت قدیمی محروم را چونان دلیل قطعی لزوم حفظ آنها تلقی می کنند خود در عمل راضی به سکونت و سبزی ساختن عمر خویش در آنها نیستند. چنانچه در عقیده خویش راسخ اند چرا خود در محلات قدیمی محروم در حل اقامت و سکونی نمی گزینند و در عوض فقط سایر مردم را به دیدار از این محلات، آن هم

برای حض بصری و دیداری گذر از آنها، فرامی خوانند؟ از آن سو کسانی که سیر در بافت قدیمی کرمان را به دست بولدوز روا دانسته و بر وای حفظ ارزش های معماری و فرهنگی موجود در اندازند،

بیگمان چنانکه باید به علل لزوم حفظ اینگونه ارزشها و قوت و یا توجه ندارند.

راه حفظ ارزش های معماری و فرهنگی موجود در بافت قدیمی کرمان، تنها حفظ کالبد آن نیست، بلکه می توان در موارد لازم، نوسازی و بهسازی بافت قدیمی را با بهره گیری از گهگاه و خصایص معماری و فرهنگی مطلوب به جا مانده از گذشته، همراه ساخت.

بدین ترتیب ملاحظه می گردد که گرایش نوع سوم، جدا از فرمول گرائی و افراط و تفریط، نحوه برخورد مناسب با بافت قدیمی را در آن می داند که ضمن مجادرت به اصلاح شبکه و لو به قیمت تخریب واحدهای مسکونی چنددی، و تأمین فضا برای استقرار تأسیسات عمومی و خدماتی

مورد نیاز سکته، و بهره گیری از مصالح و تکنولوژی جدید ساختمانی در نوسازی و بهسازی بافت قدیم و به عبارتی کلی تر، ضمن باز گذاشتن دروازه بافت قدیم بر روی معماری، شهر سازی و تکنولوژی جدید، در عدم مداخله

بلا جهت، و حفظ ارزش های معماری و فرهنگی موجود نیز کوشش شود که هر چند امکان تلفیق این دو در وهله نخست بعید به نظر می رسد لیکن

دقت در مفهوم «حفظ ارزش های معماری و فرهنگی» این تناقض را بلاشک مرتفع می سازد.

ماهیت واقعی ارزش های فرهنگی و معماری سنتی شهر قدیمی کرمان، ایده هایی است که در ذهن نیاکان کرمانی به مدد ذرف اندیشی و با احساس و درک عمیق محیط، نیازها و امکانات موجود، در جهت ایجاد